

راوندی، انتحال یا اقتباس؟

مختار کمیلی*

چکیده

محمد بن علی راوندی یکی از نویسندگان ایران در سال‌های آغازین سده هفتم ه.ق است که ظاهراً در تألیف راحة الصدور، عبارات درخور توجهی را از آثار معاصرانش انتحال کرده است. انتحال راوندی از پاره‌ای آثار مانند ذخیره خوارزمشاهی و کتاب شراب و بخصوص سلجوق‌نامه ظهیری نیشابوری، مدّ نظر بعضی پژوهش‌گران قرار گرفته است.

به جز این آثار، راوندی از کلیله و دمنه نصرالله منشی و سندبادنامه ظهیری سمرقندی نیز سرقت‌هایی کرده که تاکنون کسی به آنها نپرداخته است. در این گفتار، ضمن بیان این نکته که راوندی در ساختار کتابش، از اغراض السیاسه ظهیری سمرقندی تأثر یافته است، عبارات سرقتی وی از سندبادنامه، با نقل عبارات یکسان راحة الصدور و سندبادنامه، نشان داده شده است.

کلیدواژه: راحة الصدور، سندبادنامه، سرقت ادبی / انتحال، کلیله و دمنه، سلجوق‌نامه، اغراض السیاسه، راوندی.

۱. مقدمه

یکی از نویسندگان ایران در نخستین سال‌های سده هفتم هجری محمد بن علی راوندی است که کتاب راحة الصدور را بعد از سال ۵۹۹ق تألیف کرده است؛ چه وی در این کتاب تصریح کرده که «در سنه تسع و تسعین و خمس مائه و مصنف و مؤلف این

*. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان.

کتاب... اندیشه کرد... که تصنیفی سازم»^۱ بنابراین راحة الصدور پس از این سال و به نوشته ذبیح الله صفا حدود سال ۶۰۳ ه. ق تألیف شده است.^۲ زنده یاد علامه محمد قزوینی تاریخ تألیف راحة الصدور را سال‌های ۵۹۹-۶۰۳ ق دانسته است.^۳ شادروان ملک الشعراء بهار در سبک‌شناسی بیان می‌کند که راحة الصدور از بهترین کتاب‌های نثر فارسی و در شیوه نثر فنی، مانند کلیله و دمنه ممتاز است.^۴ ذبیح الله صفا نیز این کتاب را ستوده و آن را در شمار معتبرترین و سودمندترین کتب فارسی پیش از حمله مغول دانسته است.^۵

راوندی در تألیف کتاب خود که عمدتاً در تاریخ خاندان سلجوقی است از منابع متعددی بهره برده و عبارات بسیاری را از آنها عیناً به کتاب خود منتقل کرده است بدون آن که اشاره‌ای به أخذ و اقتباس‌های خود از آن منابع کرده و از صاحبان آن منابع نامی برده باشد. از این رو، وی را به سرقت و انتحال - که از مباحث دیرین ادبی است - متهم کرده‌اند.

شمس قیس رازی فصل پایانی کتاب المعجم فی معایر اشعار العجم را به مبحث سرقات ادبی اختصاص داده است. وی پیش از تعریف سرقت و انواع آن به شاعر توصیه می‌کند که:

شعر شعرا را غارت نکند و معانی ایشان به تغییر اوزان و اختلاف الفاظ در شعر خویش به کار نبرد که ملک مردم به تصرف فاسد، تملک نپذیرد و سخن دیگران بر خویش بستن دلالت فضل نکند.^۶

شمس قیس، سرقات ادبی را چهار نوع دانسته که یک نوع آن انتحال است و آن:

چنان باشد که کسی شعر دیگری را مکاره بگیرد و شعر خویش سازد؛ بی تغییر و تصرفی در لفظ و معنی آن یا به تصرفی اندک.^۷

اگر این تعریف انتحال، توسعاً از حیطة نظم به حوزه نثر کشانده شود خواهیم دید که مؤلف راحة الصدور در مواضع بسیاری از کتاب خود، مرتکب انتحال شده است؛ چه وی عبارات معتناهی را از آثار دیگران بدون این که در معنی یا لفظ آنها اندک تصرفی کند، به کتاب خود، نقل کرده است.

آثاری که راوندی، به غارت عبارات آنها رفته: سلجوق‌نامه ظهیری نیشابوری، ذخیره خوارزمشاهی، کلیله و دمنه و سندبادنامه است.^۸

مرحوم عباس اقبال نیز اشاره‌هایی به اخذ و اقتباس‌های راوندی از ذخیره خوارزمشاهی و کتاب شراب دارد ولی راجع به اقتباس‌های راوندی از کلیله و دمنه و سندبادنامه تا آنجا که بنده می‌داند مطلبی تاکنون نوشته نشده است. از این رو در این گفتار، پس از مروری بر سرفات راوندی از سلجوق‌نامه و... عبارات برگرفته وی از سندبادنامه را به‌طور مستوفان نشان می‌دهیم.

۲. اقتباس‌های راوندی از سلجوق‌نامه و ذخیره خوارزمشاهی

یکی از کتبی که در تاریخ سلجوقیان تألیف شده، سلجوق‌نامه ظهیری نیشابوری، است. ظهیری معلّم سلطان طغرل و مسعود و از خویشاوندان صاحب راحة الصدور^۹ بوده و در حوالی سال ۵۸۲ ه. ق وفات یافته است.^{۱۰} زنده یاد علامه قزوینی نسخه‌ای از این کتاب را که به نسخه خطی «ج» (از نسخه خطی تاریخ جهانگشا) الحاق شده بوده است رؤیت کرده بود اما به سبب شباهت بسیار آن به راحة الصدور، آن را نه سلجوق‌نامه که مختصری از راحة الصدور دانسته بود،^{۱۱} گویی پس از مراجعت علامه قزوینی به تهران، وی متوجه این موضوع شده که آن نسخه الحاقی، «قسمتی از سلجوق‌نامه» بوده است. در مقدمه اسماعیل افشار بر سلجوق‌نامه آمده است:

مرحوم استاد قزوینی سهواً در مقدمه ج ۱ (تاریخ جهانگشا) اشاره فرموده‌اند که آن کتاب (سلجوق‌نامه) از راوندی خلاصه شده و پس از آمدن به تهران به نگارنده تأکید کردند که آن نیز قسمتی از سلجوق‌نامه می‌باشد.^{۱۲}

راوندی در تألیف راحة الصدور، عین عبارات سلجوق‌نامه را گرفته و گاه گاه در اثنای آنها حشو و زوائدی از قصاید و اشعار و امثال و... آورده است و سپس دیباچه و خاتمه‌ای که عبارات آنها نیز غالباً از دیگران است، بر آن افزوده است. این کیفیت باعث شده که راوندی به سرقت ادبی متهم شود. شادروان عبدالحسین زرین‌کوب می‌نویسد: قسمت عمده‌ای از راحة الصدور راوندی... بنابر مشهور از سلجوق‌نامه ظهیری گرفته شده است.^{۱۳}

نقل دو عبارت از قسمت تاریخی راحة الصدور و سلجوق‌نامه و مقایسه آنها می‌تواند کمّ و کیف اقتباس‌های راوندی از سلجوق‌نامه را نشان دهد:

<p>سلطان طغرل پادشاهی بود در آشیانه دولت به وجود آمده و در ریاض جاندار دولت و اقبال نشو و نما یافته ملکی ناپیوسیده بدو رسیده و کسوت سلطنت ناکوشیده پوشیده، از مهد به تخت تحویل کرده و از مکتب ادب، بی تعب طلب بر مرکب ملک سوار شده... مریخ دولتش بی دانه به دام آمده و توسن مُلکش بی فسار و لگام رام شده. (سلجوق نامه، ص ۸۳)</p>	<p>سلطان طغرل پادشاهی بود در آشیانه دولت زاده و در خاندان اقبال نشو یافته ملکی ناپیوسیده بدو رسیده و کسوت ناکوشیده پوشیده از مهد به تخت تحویل کرده و از مکتب ادب، بی تعب طلب بر مرکب ملک سوار شده... مریخ دولتش بی دانه به دام آمده و توسن مُلکش بی فسار و لگام رام شده. (راحة الصدور، ص ۳۳۱)</p>
--	---

از مقابله عبارت این دو متن می توان به تصحیح انتقادی آنها پرداخت و گفت: در راحة الصدور پس از «کسوت» واژه «سلطنت» افتاده است و «توسن فلکش» تصحیف «توسن ملکش» است. همچنین در سلجوق نامه واژه «جاندار» و «مریخ» به ترتیب، محرف «خاندان» و «مرغ» است.

در بخش غیرتاریخی راحة الصدور (فصل فی الشراب) نیز راوندی از کتب دیگر اقتباس کرده است. مرحوم عباس اقبال بدین اقتباس ها اشاره کرده اند. ۱۴ جز این آثار، راوندی از کیله و دمنه نیز أخذ و اقتباس هایی دارد.

۳. اقتباس های راوندی از کیله و دمنه پس از آن که نصرالله منشی کتاب ارجمند کیله و دمنه را به نثر فنی در سده ششم هجری تألیف کرد خیل عظیمی از نویسندگان به تقلید و تتبع شیوه و سبک او پرداختند که یکی از آنها راوندی است. راوندی به جز تقلید از شیوه نویسندگی صاحب کیله، یعنی آراستن عبارات خود به آیات و احادیث و امثال عربی و فارسی و قصاید و... گاه عباراتی از وی را نیز أخذ کرده و به کتاب خود منتقل کرده است. راوندی در عبارات اقتباس شده از کیله و دمنه، گاه با حفظ معنی عبارات، تصرّفات جزئی و اندک کرده است اما این تصرّفات نتوانسته است بوی اقتباس و انتقال را از آنها دور سازد. برای نمونه و اثبات مدعا، عباراتی از این دو کتاب نقل می شود:

<p>ایزد تعالی نهایت همت ملوک عالم را مطلع دولت و سعادت این پادشاه کنداد و انواع برخورداری از ثمرات ملک و پادشاهی ارزانی دارد. (راحة الصدور، ص ۲۵۷)</p>	<p>الف. ایزد تبارک و تعالی نهایت همت ملوک عالم را مطلع دولت و تشبیب اقبال و سعادت این پادشاه بنده پرور کنداد و انواع تمتع و برخورداری از موسم جوانی و ثمرات ملک ارزانی دارد. (کلیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی، ص ۲۷)</p>
<p>و همت پادشاهانه بر اعلای کلمه حق مقصور کرد و ذات بی‌همال خویش بر نصرت دین و مصالح مسلمین وقف کرد. (راحة الصدور، ص ۱۳۷)</p>	<p>ب. آنگاه همت ملکانه بر اعلای کلمه حق مقصور گردانیده و ذات بی‌همال خویش را بر نصرت دین اسلام و مراعات مصالح خلق وقف کرده. (کلیله و دمنه، ص ۱۲)</p>
<p>و مفتاح اسرار کتمان غرض است و هر راز که ثالثی در آن محرم نشود هر آینه از اشاعت مصون و محروس ماند و آنچه به گوش شومی رسد بی‌شبهت در افواه افتد و پیش انکار صورت نبندد. (راحة الصدور، ص ۱۵۹)</p>	<p>ج. اما مفتاح همه اغراض کتمان اسرار است و هر راز که ثالثی در آن محرم نشود هر آینه از شیاعت مصون ماند و باز آنکه به گوش شومی رسید بی‌شبهت در افواه افتد و پیش انکار آن صورت نبندد. (کلیله و دمنه، ص ۳۳)</p>

از مقابله دو بند اخیر، می‌توان نادرستی‌ها و لغزش‌های راه یافته به راحة الصدور را تصحیح کرد و گفت: درست واژه «شومی»، «شومی» و صورت صحیح واژه «بیش» چنانچه زنده یاد مجتبی مینوی در صفحه هشت راحة الصدور، آن را ظاهراً «بیش» دانسته‌اند، همین واژه (بیش) و صورت درست جمله «مفتاح اسرار کتمان غرض است» [؟] ظاهراً همان جمله کلیله و دمنه «مفتاح همه اغراض کتمان اسرار است» بوده است. به جز موارد فوق، موارد دیگر را می‌توان در کلیله و دمنه ص ۸، راحة الصدور ص ۱۸۶، کلیله و دمنه ص ۷ و راحة الصدور ص ۱۸۶ دید.

از مقایسه عبارات اقتباسی راحة الصدور از کلیله و دمنه با عبارات اقتباس شده از سندبادنامه که در پایان این نوشتار خواهند آمد، بدین نتیجه می‌رسیم که اولاً بسامد

جملات اقتباس شده از کیله و دمنه به مراتب از بسامد جملات اقتباس شده از سندبادنامه کمتر است، در ثانی در عبارات اقتباس شده از کیله و دمنه، تصرّفات اندک و جزئی شده است، ثالثاً عبارات اقتباس شده از سندبادنامه، طولانی تر است.

۴. تأثر راوندی از اغراض السیاسه

ظهیری سمرقندی از نویسندگان برجسته نیمه دوم سده ششم هجری است که از وی دو اثر به جا مانده است: اغراض السیاسة فی اغراض الرثاسه و سندبادنامه. از کتاب دیگر او *سمع الظهیر* تاکنون نسخه‌ای پیدا نشده است.

اغراض السیاسه چنان که از نامش برمی آید عمدتاً دربرگیرنده مطالب تاریخی و سیاسی است و در آن از سیرت و احوال و اقوال هفتاد و پنج نفر از بزرگان پیشین که نخستین آنها جمشید و آخرینشان سنجر بن ملک شاه است سخن رفته است.

سال تألیف این کتاب دقیقاً مشخص نیست ولی تردیدی وجود ندارد که پیش از سال‌های ۵۸۳-۵۹۷ ه. ق نگارش یافته است چه در این کتاب از انوری شاعر با دعای ادام‌الله جماله، یاد شده است؛^{۱۵} شاعری که در گذشت وی بنا به تحقیق شفیع کدکنی در یکی از سال‌های مذکور بوده است.^{۱۶}

بنابراین اغراض السیاسه پیش از *راحة الصدور* تألیف شده و راوندی می‌توانسته است از آن فایده ببرد.

در بادی امر چنین به نظر می‌آید که به سبب قرابت موضوع *راحة الصدور* به اغراض السیاسه، راوندی در قیاس با سندبادنامه، باید بیشتر از این کتاب اقتباس کرده باشد، اما با بررسی عبارات مشابه این سه کتاب (*راحة الصدور*، *اغراض السیاسة* و سندبادنامه) با کمال شگفتی می‌بینیم که راوندی در تألیف *راحة الصدور*، بیشتر به سندبادنامه که اثری است داستانی، چشم دوخته بوده است؛ چه، اولاً بسامد عبارات اقتباسی راوندی از سندبادنامه بیشتر است و در ثانی، در مواردی که عباراتی تقریباً همسان، در سندبادنامه و اغراض السیاسه آمده است و آن عبارات مورد انتحال راوندی قرار گرفته، به وضوح مشاهده می‌شود که راوندی به عبارات سندبادنامه نظر داشته است. برای اثبات این مدّعا، به نقل یک عبارت که در سندبادنامه و اغراض السیاسه آمده و آن را راوندی اقتباس کرده، بسنده می‌شود و مقایسه را به خواننده و می‌گذاریم:

<p>و در روزگار میمون و عهد شریف همایون این پادشاه عالم عدل گستر دین پرور که آفتاب عدل او چون چشمه خورشید شعاع عواطف و لواطف بر بسط زمین و بساط زمان گسترده است و عالم و اهل عالم محتاج رأفت و رحمت در ظلّ عنایت و کنف رعایت ملاذ و پناه داده است. (اغراض السیاسة، ص ۴۱۵)</p>	<p>و در ایام همایون این پادشاه میمون عالم دادگستر دین پرور که آفتاب عدل او چون چشمه خورشید شعاع رأفت بر بسط زمین و بساط زمان گسترده است و عالم و عالمیان را به جناح عاطفت در ظلّ عنایت و رعایت جای داده. (سندبادنامه، ص ۳۴۲)</p>	<p>در ایام همایون این پادشاه میمون دادگستر دین پرور که آفتاب عدل او چون چشمه خورشید شعاع رأفت بر بسط زمین و بساط زمان گسترده است و عالمیان را در ظلّ عنایت و رعایت و رعایت جای داده. (راحة الصدور، ص ۵۶)</p>
--	--	--

نمونه دیگری از عبارات تقریباً یکسان این سه کتاب را در قسمت «ث» که در پایان این نوشتار ملاحظه خواهید فرمود، آمده است.

تأثر راوندی از اغراض السیاسة مربوط به پایان و اتمام ذکر هر پادشاهی از پادشاهان آل سلجوق است. شیوه ظهیری سمرقندی در اغراض السیاسة آن است که پس از شرح افعال و اقوال هر کدام از بزرگان کتاب، گریزی به مدح ممدوح خود، قلیج طمغاج خان ابراهیم به نثر می زند و سپس بیت یا ابیاتی (غالباً عربی) در ستایش او نقل می کند که در حقیقت این قسمت در مجموع نقش شریطه قصاید را ایفا می کند.

راوندی در راحة الصدور، این شیوه را از اغراض السیاسة تقلید کرده است. وی می نویسد: «در آخر ذکر هر سلطانی، دعای پادشاه کینخسرو بگویم و قصیده مدح او». ۱۷. محمد تقی بهار در سبک شناسی می نویسد که محمد بن علی راوندی در این شیوه از محمد عوفی پیروی کرده است و جز این دو (نورالدین عوفی و محمد بن علی راوندی) احدی این کار را نکرده است. ۱۸. ولی با توجه به تقدّم تاریخ تألیف اغراض السیاسة بر راحة الصدور و لباب الالباب می توان گفت که آغازگر این شیوه، ظهیری سمرقندی است و عوفی و راوندی از مقلدان و منتبّعان وی به شمار می آیند.

دوره جدید، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷ (پیاپی ۴۳)

۵. اقتباس‌های راوندی از سندبادنامه

یکی از آثار داستانی فارسی، سندبادنامه است که تاریخ تألیفش دقیقاً روشن نیست. ذبیح‌الله صفا تألیف سندبادنامه را حدود سال ۶۰۰ ه. ق و کمال‌الدینی تألیف آن را بین سال‌های ۵۵۶ - ۵۶۰ دانسته‌اند.^{۱۹}

به هر حال سندبادنامه پیش از راحة‌الصدور تألیف یافته است و به دست راوندی در اصفهان یا آسیای صغیر رسیده و وی عباراتی از آن را که بسامد و طول آنها درخور اعتناست به کتاب خود منتقل کرده است.

راوندی این عبارات سرقتی را یا در قسمت‌های مقدماتی راحة‌الصدور (ذکر احوال مصنف کتاب و ابتدای کتاب راحة‌الصدور و ذکر عدل و ستایش انصاف) نقل کرده و یا در مواضعی که به نثر به ستایش ممدوح خود کیخسرو بن قلعج ارسال پرداخته است و این مواضعی است که وی از انتحال از سلجوق‌نامه ظهیری نیشابوری رها بوده است.

پیش از نقل عبارات برگرفته راوندی از سندبادنامه (به تصحیح احمد آتش)، متذکر می‌شود که احتمال ضعیفی هست که راوندی و ظهیری سمرقندی، هر دو، این عبارات را از متنی دیگر اقتباس کرده باشند، در صورت عدم وجود چنین اثری، آیا وجود عبارات زیر در راحة‌الصدور و سندبادنامه، ناقدی را که در صدور حکم سرقت ادبی بودن راحة‌الصدور گمان‌مند مانده است و به دنبال شواهد و مستندات می‌جستجو کند، یک مرحله به یقین نزدیک‌تر نمی‌کند؟

الف: بدانستم کی عالم جهل ظلمانیست و عالم علم نورانی و علم آب حیوة ظلماتست. (راحة‌الصدور، ۴۹).	بدانست که عالم جهل و عالم علم نورانی و علم آب حیوة ظلماتست. (راحة‌الصدور، ۴۹).
---	--

ب: و میل طبیعت در اوقات صبوت به ملاعب و ملاهی زیادت اسباب تأخیر درک امانی است. (سندبادنامه، ۲۸۳).	باز آنک میل طبیعت در ایام کودکی به ملاعب و ملاهی زیادت باشد. (راحة‌الصدور، ۵۰).
---	---

پ: و اگر درین عصر پادشاهان گذشته از پیرایه ممات در ربض دایره حیوة در	چه اگر پادشاهان گذشته از پیر... ممات در ربض دایره حیوة آیندی و به اعادت حیوة
--	--

<p>آیندی و به عادت حیوة ثانیه و رجوع نفس ناطقه، به لباس عمر ملبوس و متردّی شوندی، تقدّدا و تقیّل به اخلاق مرضیه و عادات جمیله او واجب شمردندی. (سندبادنامه، ۳۴۲).</p>	<p>ثانیه و رجوع نفس ناطقه، به لباس عمر ملبوس و متردّی شوندی، اقتدا و تقیّل به اخلاق مرضیه و عادات جمیله او واجب شمردندی. (راحة الصدور، ۵۶).</p>
---	---

از مقایسه عبارات فوق (بند پ) می توان صورت صحیح واژگان تصحیف و تحریف شده سندبادنامه را ارائه داد و گفت: ظاهراً «تقیّل» تصحیف «تقیّل» و «شدندی» و «شمردندی» تحریف «شوندی» و «شمردندی» است.

<p>ت: ایزد تعالی کسوت مفاخر شهنشاهی او را همواره به طراز عدل مطرّز دارد و سرادق جلال و حشمت او را کی سایه خورشید گردون است در علو درجت و سمو رتبت با اوج کیوان برابر کناد، و چشمه سنان و سبزه زار تیغ او را کی حافظ ملک و ملت و ناصر دین و دولت است همیشه مرتع و مشرع ارواح اعادی و اشباح معادی دولت گرداناد. (سندبادنامه، ۳۴۵).</p>	<p>- ایزد تعالی ردای مفاخر شهنشاهی [او] را همواره به طراز عدل و فضل مطرّز دارد و سرادق جلال و حشمت او را که سایه دار خورشید گردونست در علو درجه و سمو مرتبت با اوج کیوان برابر کناد و چشمه سنان سبزه زار او را که حافظ ملک و ملت و ناصر دین و دولت است همیشه مرتع و مشرع ارواح اعادی و اشباح معادی دولت او گرداناد. (راحة الصدور، ۵۶).</p>
--	--

<p>ث: عجب نبود کی اختطاف خطّاف از ذباب ضعیف و تعرّض پشه حقیر کوتاه گردد... همچنین منقار باشه از تعرّض عصفور و ضرر زهر از نیش زنبور منقطع ماند و چهره کاه ربای کی در فراق رخساره کاه زرد مانده است، سرخ شود و تضاد و تنافی از مزاج طبایع اربعه برخیزد. (سندبادنامه، ۳۴۲-۳۴۳).</p>	<p>و از خدای عزوجل عدل و انصاف فرا پذیرد تا از میامن عدل او اختطاف خطّاف از ذباب ضعیف و تعرّض پشه حقیر کوتاه گردد و منقار باشه از تهدّم عصفور و ضرر زهر از نیش زنبور منقطع ماند و چهره کاه ربای که در فراق رخساره کاه، زرد مانده است سرخ شود و تضاد و تنافی از مزاج طبایع اربعه برخیزد. (راحة الصدور، ۷۹).</p>
--	--

<p>عجب نبود که اختطاف خطّاف از ذباب ضعیف کوتاه گردد و پیل از زحمت پشه به راحت خواب رسد و منقار باشه از تعرّض عصفور منقطع شود و چهره کهربا که از فراق گاه، زرد مانده است سرخ گردد و تضاد تنافی از طبایع عناصر برخیزد. (اغراض السیاسة: ۴۱۵ - ۴۱۶).</p>	
<p>از قضا و قدر به عقل و بصر حذر نتوان کرد و آدمی چون آفتاب هر کجا که روز بلا و محنت چو سایه ملازم او بود و تقدیر سابق لاحق، لامرّد لقضائه. (راحة الصدور، ۱۲۱)</p>	<p>ج: موجود از قضا و قدر حذر نتواند کرد و چون آفتاب هر کجا رود بلا و محنت چون سایه ملازم او بود و تقدیر سابق، لاحق و متابع او باشد: لامرّد لقضائه. (سندبادنامه: ۳۳۳)</p>
<p>چون ضحاک بی باک که قصد جمشید کرد یا بهرام روی به کین ناهید نهاد، جامع از پس غلام می دوید. (راحة الصدور، ۱۲۲).</p>	<p>ج: گمان بردم کی ضحاک بی باک، قصد جمشید کرده است یا بهرام، روی به کین ناهید نهاد. (سندبادنامه، ۱۰۹).</p>
<p>هر روز چون مقدّمه صبح کاذب درگذرد و طلیعه صبح صادق برسد و ابوالیقظان رواح در تباشیر صباح، ندای حیّ علی الفلاح در دهد و... (راحة الصدور، ۲۷۰).</p>	<p>ح: صبر کنم تا مقدّمه صبح کاذب درگذرد و طلیعه صبح صادق در رسد و ابوالیقظان رواح در تباشیر صباح، ندای حیّ علی الفلاح در دهد و... (سندبادنامه، ۳۲۸)</p>
<p>هر مثال که از رای اعلی صادر شود بر محجّه صواب و منهج استقامت باشد و از شارع خطا و خلل دور. (راحة الصدور، ۲۷۹)</p>	<p>خ: شاه گفت: ای فرزند از این جمله به محجّه صواب و منهج استقامت کدام نزدیکتر است و از شارع خطا و غلط کدام دورتر؟ (سندبادنامه، ۳۱۶)</p>
<p>- سعادت مرا استقبال کرد و گفت: «تحرّی رضای ترا کمر بستم و به فال فرخنده با تو پیوستم... و مقدم این مجاب به اهتزاز و</p>	<p>د: سعادت بر من استقبال کرد و به زبان تعظیم و اجلال گفت: «تحرّی رضای ترا کمر بستم و به طالع فرخنده با تو پیوستم...</p>

و قدم او را بر ترحاب و اهتزاز جواب دادم. (سندبادنامه، ۲۲).	ترحاب تلقی نمودم. (راحة الصدور، ۳۶۱).
ذ: و ظاهر شد کی قدم بر خطه خطا و دایره جفا نهاده است و روی تدبیر به آینه تقصیر دیده. (سندبادنامه، ۱۰۱).	- قدم در خطه این خطا و دایره‌ی این جفا او نهاد و درین حال روی تدبیر در آینه تقصیر می‌بیند. (راحة الصدور، ۳۹۵).
ر: سپاس مر سندباد راست کی... شاه زاده را به پیرایه علم و حلیه حکمت مزین و محلّی گردانید و به مراتب علیّه و مدارج سنیّه رسانید و مستحقّ تاج و تخت و اقبال و بخت کرد. (سندبادنامه، ۳۱۵)	ملک تعالی شهریار کامگار... که خود را به استقلال به منصب کمال رسانید و به پیرایه عدل و حلیه حکمت مُحَلّی و مُزین گشت و به مراتب عَلیّه و مدارج سنیّه رسید مستحقّ تاج و تخت و اقبال و بخت شد. (راحة الصدور، ۴۰۳)

۶. نتیجه گیری

از مطالب این گفتار می‌توان نتیجه گرفت که راوندی در تألیف راحة الصدور بیشتر به اخذ و اقتباس و تلفیق عبارات کتب دیگر چشم داشته است و قوه آفرینش‌گری او درخور توجه نیست. نتیجه دیگری که از این نوشتار به دست می‌آید اهمیت توجه به متون هم‌عصر به عنوان اسناد کمکی در تصحیح انتقادی متون کهن است؛ چه، با مقابله عبارات مشترک این متون، گاه، گره‌های ناگشودنی را می‌توان مستنداً باز کرد؛ چنانچه در این گفتار، از مقابله عباراتی که راوندی از سلجوق‌نامه ظهیری نیشابوری و سندبادنامه ظهیری سمرقندی و کیله دمنه نصرالله منشی گرفته است، صورت درست پاره‌ای از لغزش‌های راه یافته بدین متون، باز نموده شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. راوندی، ص ۶۲.
۲. صفا، ص ۱۰۰۸.
۳. قزوینی، ص ۱۷۲.

۴. بهار، ص ۴۰۶.
۵. صفا، ص ۱۰۰۸.
۶. رازی، ص ۳۹۷.
۷. همان
۸. درباره سرقات راوندی از سلجوق‌نامه مقاله مبسوطی در شماره‌های ۱-۲ از مجله مهر، سال دوم ۱۳۱۳ صفحات ۲۶، ۱۵۷ و ۲۴۱ درج شده است. ظهیری نیشابوری، ص ۷. نیز رک: فهرست مقالات فارسی، به کوشش ایرج افشار، جلد اول، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش، ص ۷.
۹. راوندی، ص ۶۵.
۱۰. ظهیرالدین نیشابوری، ص ۷.
۱۱. جوینی، صفحهٔ قب.
۱۲. ظهیری نیشابوری، ص ۸.
۱۳. زرین کوب، ص ۹۹.
۱۴. راوندی، صفحات ۴۲۳ پاورقی (۱) و ۴۲۶ پاورقی‌های ۱-۴.
۱۵. ظهیری سمرقندی، تصحیح جعفرشعار، ص ۴۱۴.
۱۶. شفیع کدکنی، ص ۲۹.
۱۷. راوندی، ص ۶۳.
۱۸. بهار، ص ۴۰۶.
۱۹. صفا، ص ۴۳۵؛ ظهیری سمرقندی، تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، صفحه بیست و چهار.

منابع

- افشار، ایرج، فهرست مقالات فارسی، جلد ۱، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- بهار، محمد تقی، سبک‌شناسی، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- جوینی، عظاملک، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، تصحیح محمد قزوینی، تهران، ارغوان، ۱۳۷۰.
- رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس، المعجم فی معاییر اشعار المعجم، به اهتمام سیروس شمیسا، تهران، فردوس، ۱۳۷۳.
- راوندی، محمد بن علی، راحة الصدور و آية السرور، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- شفیع کدکنی، محمد رضا، مفلس کیمیا فروش، تهران، سخن، ۱۳۷۲.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، تهران، فردوس، ۱۳۷۳.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی، اغراض السياسة فی اغراض الرثاسه، تصحیح جعفر شعار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

- _____، سندبادنامه، تصحیح احمد آتش، استانبول، ۱۹۴۸ م.
- _____، سندبادنامه، تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
- ظهیری نیشابوری، سلجوق‌نامه، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۲.
- قزوینی، محمد، مقالات علامه محمد قزوینی، ج ۱، گردآورنده عبدالکریم جریزه‌دار، اساطیر، ۱۳۶۲.
- منشی، نصرالله، کیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- وراوینی، سعدالدین، مرزبان‌نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۸۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی